

Research Paper

A Critical Meta-Analysis of Studies on Political Participation in Iran



Saeed Keshavarzi¹ , *Ali Arabi²

1. PhD, Department of Political Science and Sociology, Faculty of Political and Social Sciences, University of Scuola Normale Superiore, Florence, Italy.

2. Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Economics & Social Science, Shahid Chamran University of Ahvaz. Ahvaz. Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation: Keshavarzi S, Arabi A. (2020). [A Critical Meta-Analysis of Studies on Political Participation in Iran (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 10(34), 276-297.



Received: 18 May 2019

Accepted: 19 May 2019

Available Online: 21 Sep 2020

Key words:

Iranian political participation, Critical meta-analysis, Incentives of political participation

ABSTRACT

Political participation plays a critical role in establishment, preservation, and perpetuation of democracy. In this regard, a lot of research have been conducted to address factors contributing to the political participation in Iran. In this study, we present a critical meta-analysis of studies on the political participation in Iran. By using a purposive sampling method, 13 papers were selected from among papers published in the last 10 years in local journals. Analysis in three main areas (definition of dependent variable, theoretical foundations, and theoretical framework) showed that the studies suffer from epistemological weakness in all areas. Most of these studies had been conducted micro-level analysis; their Literature Review section had no logical coherence; had no coherent theoretical framework; and there were methodological problems in different parts. The idea of political openness and, consequently, effective participation, as well as the media and membership in associations and organizations were the most important factors in increasing the normal political participation of people (voting behavior), while fatalism and feeling of powerlessness were the factors reducing it.

* Corresponding Author:

Ali Arabi, PhD.

Address: Department of Social Sciences, Faculty of Economics & Social Science, Shahid Chamran University of Ahvaz. Ahvaz. Iran.

E-mail: a.arabi@scu.ac.ir

مقاله پژوهشی

ایرانیان و مشارکت سیاسی: فراتحلیل انتقادی مطالعات انجام‌شده در زمینه مشارکت سیاسی در ایران

سعید کشاورزی^۱، * علی عربی^۲

۱. دکتر، گروه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی، دانشگاه تحصیلات عالی اسکولا نرمال سوپریور، فلورانس، ایتالیا.

۲. استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

چکیده

مشارکت سیاسی شهروندان برای استقرار، حفظ و استمرار دموکراسی امری حیاتی است. به همین منظور، تحقیقات بسیاری در زمینه عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی در ایران انجام شده است که هر یک از نظر گاهی خاص به این موضوع پرداخته‌اند. براین اساس و با توجه به اهمیت فهم یکپارچه دلایل مشارکت سیاسی شهروندان، در این مطالعه تلاش کرده‌ایم با اتخاذ رویکرد فراتحلیل انتقادی، به بررسی مطالعات انجام‌شده در این زمینه بپردازیم. در این راستا، با اتخاذ استراتژی نمونه‌گیری هدفمند، سیزده مقاله از میان مقالات منتشرشده در ده سال اخیر انتخاب و مطالعه شدند. بررسی انتقادی مقالات پیرامون سه محور اصلی (تعریف متغیر وابسته، مبانی نظری و چارچوب نظری) نشان داد که مقالات مورد نظر در هر سه محور از ضعف معرفت‌شناختی رنج می‌برند. همچنین در اکثر موارد، این مطالعات صرفاً به تحلیل سطح خرد پرداخته‌اند و قسمت ادبیات پژوهش آن‌ها نیز از انسجام منطقی برخوردار نیست. علاوه بر این، مطالعات انجام‌شده عمدتاً فاقد چارچوب نظری منسجم‌اند و در قسمت‌های مختلف آن‌ها مشکلات روش‌شناختی نیز به چشم می‌خورد. با وجود این، از نقطه نظر نتایج پژوهشی می‌توان گفت تصور گشودگی سیاسی و به تبع آن تصور اثربخش بودن مشارکت، همچنین رسانه‌ها و عضویت در انجمن‌ها و تشکل‌ها از مهم‌ترین عوامل افزایش مشارکت سیاسی متعارف شهروندان (رفتار رأی‌دهی) بوده‌اند، در حالی که رویکرد سرنوشت‌گرایی و احساس بی‌قدرتی موجب کاهش این نوع مشارکت سیاسی شده‌اند. در انتها با توجه به فقدان مدل نظری مشارکت سیاسی در تحقیقات داخلی، مدل ترکیبی سطح خرد برای استفاده در تحقیقات آینده معرفی شد.

تاریخ دریافت: ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۹

تاریخ انتشار: ۳۱ شهریور ۱۳۹۹

کلیدواژه‌ها:

مشارکت سیاسی،
فراتحلیل انتقادی،
مشوق‌های مشارکت
سیاسی

* نویسنده مسئول:

دکتر علی عربی

نشانی: اهواز، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی.

پست الکترونیکی: a.arabi@scu.ac.ir

مقدمه

برای مثال، در سال‌های اخیر، فضای اینترنت عرصه‌های تازه‌ای را برای مشارکت در اختیار شهروندان قرار داده است که پیش از این قابل تصور نبود. همچنین، ژرفای تجدیدنظری‌های نظری صورت‌پذیرفته سبب شده است تا متغیری مانند شیوه مصرف نیز به عنوان شکلی از مشارکت سیاسی در ادبیات تحقیق این زمینه وارد شود؛ از این رو در این مطالعه تلاش کرده‌ایم تا با مرور تحقیقات منتخب انجام‌شده داخلی در این زمینه، نخست به صورت انتقادی به تحلیل و ارزیابی میزان موفقیت این تحقیقات بر اساس اهداف متصورشان بپردازیم، سپس جمع‌بندی‌ای از مهم‌ترین دلایل مشارکت سیاسی ایرانیان و همچنین چارچوب‌های نظری استفاده‌شده ارائه دهیم و نهایتاً بر اساس تحقیقات فعلی و ادبیات تحقیق جهانی مشارکت سیاسی، چشم‌اندازهایی را برای تحقیقات آینده ترسیم کنیم.

۱. ادبیات موضوع

علی‌رغم تلاش‌های بسیاری که محققان در حوزه‌های متفاوت علوم انسانی برای تبیین مشارکت سیاسی اعضای جامعه انجام داده‌اند (Verba, Schlozman & Brady, 1995: 10)، هنوز مدل جامع و البته عمومی در این خصوص ارائه نشده است که یکی از دلایل آن را می‌توان تنوع بسیار زیاد در تعریف اشکال مختلف مشارکت سیاسی دانست (van Deth, 2015: 5). با این حال تلاش‌های نظری و پژوهش به طرق مختلف تلاش کرده‌اند تا عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی اعضای جامعه را مشخص کنند. در این مسیر، رویکردهای کلاسیک تأکید عمده خود را بر شیوه‌های هنجارمند و نخبه‌سالار متمرکز کرده‌اند، درحالی‌که نظریه‌های متأخرتر دامنه نگاه خود را به حوزه‌های مدرن‌تر (غیرمرسوم) مشارکت و یا نوین آن تحت عنوان

مشارکت سیاسی یکی از مفاهیمی است که در چند دهه اخیر بسیار به آن توجه شده است. این مفهوم از یک سو برای کارکرد و تاب‌آوری هر نظام سیاسی مهم قلمداد می‌شود و از سوی دیگر در نظام‌های دموکراتیک و فرایندهای تصمیم‌گیری‌شان از وجهی غیرقابل چشم‌پوشی برخوردار است (van Deth, 2015: 2). به همین دلیل بسیاری از محققان بر اهمیت سنجش مشارکت سیاسی به عنوان شاخص منعکس‌کننده سلامت دموکراسی‌های مدرن تأکید کرده‌اند (Giniiewicz, 2007)؛ به نحوی که یکی از محورهای اساسی اصلاح نسخه‌های مرسوم دموکراسی و امتداد آن‌ها به سوی دموکراسی‌های نوین همچون دموکراسی مشارکتی و شورایی، افزایش کمیت و کیفیت مشارکت سیاسی شهروندان قلمداد شده است (برای مرور مراجعه کنید به (دلپورتا، ۱۳۹۷)).

اینکه چه عواملی بر مشارکت سیاسی شهروندان اثرگذارند و این عوامل در چه سطوح تحلیلی قرار گرفته و از چه طریقی می‌توانند بر میزان مشارکت سیاسی تأثیرگذار باشند، سؤالاتی هستند که علی‌رغم مطالعات گسترده در زمینه مشارکت سیاسی، طیف متنوعی از پاسخ‌ها را شامل می‌شوند؛ پاسخ‌هایی که گاه در تناقض با یکدیگر قرار می‌گیرند. یکی از دلایل این امر، به پراکندگی و گستردگی تعاریف مفهوم مشارکت سیاسی (van Deth, 2014) و مهم‌تر از آن، تفاسیر عملیاتی متفاوت از این متغیر برمی‌گردد. درواقع، مقوله مشارکت سیاسی در امتداد زمان همچون بسیاری دیگر از مقوله‌های اجتماعی در سیر فرگشتی اجتماعات انسانی به مرور دچار تحول و نسبت به گذشته شامل پیچیدگی‌های نظری و عملیاتی بسیاری شده است.

مشارکت الکترونیک گسترش داده‌اند. برای ادامه این بحث به شکلی منسجم‌تر در مقاله حاضر به تبعیت از **ون استکلنبرگ^۱** و **کلاندرمنز^۲** (۲۰۰۹)، نظریات مرتبط با مشارکت را در دو گروه نظریه‌های کلاسیک و معاصر توضیح خواهیم داد. این محققان در تقسیم‌بندی خود، نظریه‌های جامعه توده‌ای و رفتار جمعی را در دسته کلاسیک‌ها قرار داده‌اند و دسته نظریه‌های معاصر را شامل بسیج منابع، دیدگاه فرایند سیاسی و برساخت‌گرایی اجتماعی در نظر گرفته‌اند.

در نگاهی جامع، **استکلنبرگ و کلاندرمنز (۲۰۰۹)** ویژگی مشترک کلاسیک‌ها را در تبیین مشارکت سیاسی، توجه این نظریه‌ها به بعضی اشکال فشار ساختاری (برای مثال، صنعتی شدن، شهری شدن و بیکاری) که منبع ایجاد تنش‌های ذهنی هستند، معطوف دانسته‌اند که سبب برجستگی صورت‌بندی‌های روان‌شناسانه از مشارکت سیاسی در میان آن‌ها شده است، به‌نحوی که رفتارهایی نظیر وحشت عمومی و غوغا در مرکزیت این نظریه‌ها قرار گرفته‌اند. از این‌رو، جامعه‌شناسان آمریکایی، مشارکت در حوزه‌های نامرسوم آن زمان را نتیجه فشارهای نهادی می‌دانستند که خارج از روند طبیعی به مردم وارد شده است و به همین دلیل تمامی آن‌ها را ذیل عنوان «رفتار جمعی» دسته‌بندی کرده‌اند (**Tarrow, 2011: 22**). در پیچیده‌ترین نسخه از نظریه رفتار جمعی، مشارکت در ارتباط با کارکردهای نهادی مختلف موجود در جامعه به عنوان رفتار جمعی در پاسخ به کژکارکردهای^۳ موجود معناییابی شده است (**Smelser, 1962; Turner & Killian, 1972**).

نظریه جامعه توده‌ای نیز در تبیین مشارکت

سیاسی نقطه اتکای خود را بر از بین رفتن گروه‌های پیشینی در جامعه مانند خانواده و تعاملات اجتماعی همچون همسایگی‌ها می‌گذارد؛ به‌نحوی که می‌توان گفت جوامع دارای اقتصادهای سیاسی غیرمرکزی و بخشی‌شده به دلیل خلأ منبعث از اضمحلال پیوندهای اجتماعی سنتی و ضعف مشارکت در سازمان‌های مذهبی، اتحادیه‌ها، احزاب سیاسی و انجمن‌های داوطلبانه مستعد تبدیل شدن به جامعه توده‌ای هستند. در چنین جوامعی، در نبود انجمن‌های مدنی نهادینه‌شده، رسانه‌های جمعی که فراهم‌آورنده ارتباط و سرگرمی هستند، برای پوشش این نقصان‌ها به خدمت گرفته می‌شوند (**Kreiser & Wilensky, 2002**) و سیاست‌مداران از طریق این رسانه‌ها ذهن و کنش‌های افراد جامعه را تحت انقیاد خود درمی‌آورند.

از سوی دیگر، در دسته‌بندی نظریه‌های معاصر، نظریه بسیج منابع در جبهه مخالف نظریه رفتار جمعی (نظریه‌هایی که جنبش‌های اجتماعی را غیرعقلانی و حاصل نارضایتی و ناخشنودی^۴ اشخاص تلقی می‌کردند) قرار می‌گیرد (**Fuchs, 2006**). حامیان بسیج منابع معتقدند که همواره افراد ناراضی در جامعه وجود دارند، اما آنچه مشارکت را ممکن می‌سازد، وجود منابع کافی و در دسترس است. به‌بیانی دیگر، نظریه بسیج منابع مدعی است که در سطح کلان، سازمان‌ها، نخبگان و ائتلاف‌ها بر اساس درکشان از میزان منابع موجود دست به کنش می‌زنند و در سطح خرد، شهروندان بر اساس محاسبه منافع و هزینه‌های مشارکت، تصمیم‌گیری و اقدام می‌کنند؛ بنابراین از این منظر، مشارکت به عنوان فرصتی برای تغییر وضعیت امور با هزینه‌های قابل تحمل معنا می‌شود (**van Stekelenburg, Klandermans & van Dijk, 2011**).

1. Van Stekelenburg

2. Klandermans

3. Dysfunctions

4. Discontent

براین اساس، چشم‌انداز قاب‌بندی بر دلالت یافتن یا بر ساخته شدن معنا از سوی مشارکت‌کنندگان تأکید دارد (Giugni & Grasso, 2015).

از منظر نظریات مبتنی بر هویت، بیش از آنکه اعضاء یک گروه، مطالباتشان را به صاحبان قدرت اعلام کنند یا استراتژی‌شان را برای ایجاد تغییرات مطلوب روشن سازند، نیاز است بفهمند چه کسی هستند و فعالان آن‌ها با چه عنوانی سخن می‌گویند. احساس تعلق به یک گروه، هیجان‌انگیز و مشوق مهمی برای مشارکت است (Goodwin, Jasper & Polleta, 2001). در سطح خُرد، مردم عموماً از هویت‌های اجتماعی مثبت در ارتباط با گروه‌هایشان سود می‌برند و برای آن تلاش می‌کنند. مطالعات روان‌شناسان اجتماعی نیز نشان می‌دهد که احساس تعلق بیشتر به یک گروه سبب می‌شود تا مردم تمایل بیشتری در حمایت از آن در قالب مشارکت سیاسی از خود نشان دهند.

مطالعات اخیر در زمینه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی-سیاسی، موضوع عواطف را به حوزه مطالعات مشارکت سیاسی وارد کرده است (Jasper, 1998). بر اساس این تحقیقات، عواطف را نمی‌توان از مشارکت‌ها در حوزه‌های مرسوم و غیرمرسوم جدا کرد. درواقع، عواطف هم با جهت‌گیری اجتنابی و هم ایجابی می‌توانند در میزان مشارکت سیاسی مؤثر باشند. برای مثال، ترس مؤلفه‌ای اجتماعی است که سبب ممانعت مردم از مشارکت در کنش جمعی می‌شود و نمونه‌ای از یک عاطفه با جهت‌گیری اجتنابی است. از طرف دیگر، خشم عاطفه‌ای با جهت‌گیری ایجابی است و مانند یک امر پیشینی برای مشارکت اعتراضی در نظر گرفته می‌شود (van Zomeren, Spears, Fischer & Leach, 2004).

اگرچه نظریات دیگر نیز تلاش کرده‌اند، مشارکت

نظریات مرتبط با فرایند سیاسی با نگاهی متفاوت اما هم‌سو با نظریه‌های بسیج منابع، به صورت قاطع بر اهمیت بسترها در تبیین مشارکت تأکید دارند (Meyer, 2004). بستر سیاسی نمایانگر فرصت‌ها و محدودیت‌های سیاسی و نهادی است که مانع یا تسهیلگر مشارکت سیاسی‌اند. تارو پنج بُعد کلیدی ساختار فرصت سیاسی را به این صورت فهرست می‌کند: ۱. باز بودن دسترسی به مشارکت ۲. شواهد مبتنی بر تجدیدنظر سیاسی ۳. ظهور هم‌پیمانان اثرگذار ۴. تفرقه میان نخبگان ۵. کاهش ظرفیت دولت یا تمایل آن به سرکوب (Opp, 2009: 176). از این منظر در سطح کلان، ظهور سازمان‌های حامی شکل خاصی از مشارکت را ممکن ساخته و در سطح خُرد، مشارکت افراد بر اساس درکشان از میزان در دسترس بودن فرصت‌ها در سپهر سیاسی صورت می‌پذیرد.

پارادایم برساخت‌گرای اجتماعی که یکی دیگر از نظریه‌های معاصر است، بر چگونگی فهم و تفسیر افراد و گروه‌ها از شرایط اجتماعی-سیاسی تأکید دارد. این پارادایم بر این فرض بنیان نهاده شده که جنبش‌های اجتماعی، فرایندهایی تعاملی، نمادین و گفتمانی هستند و دربرگیرنده مشارکت‌کنندگان، مخالفان و تماشاگران‌اند (Buechler, 1993). از طرف دیگر، این چشم‌انداز بر نقش ریشه‌های فکری، عاطفی و شناختی‌ستیز تأکید دارد (van Stekelenburg & Klandermans, 2009). ون استکلنبرگ و کلاندرمنز (van Stekelenburg & Klandermans, 2009) بر این باورند که رهیافت برساخت‌گرای اجتماعی، به صورتی گسترده حول سه مفهوم شکل گرفته است: قاب‌بندی، هویت و عواطف. به باور گافمن، قاب‌ها به معنای الگوهای تفسیری هستند که افراد را قادر به «تعیین مکان، فهم، شناسایی و برچسب زدن» رویدادها در زندگی می‌کنند (Benford & Snow, 2000).

متغیر اصلی‌ای هستند که با افزایش آن‌ها مشارکت افراد ممکن می‌شود (Verba et al., 1995).

مطالب گفته‌شده، مروری کلی بر نظریات مشارکت سیاسی در سطوح مختلف بود که نمایی کلی از مفاهیم مهم در مشارکت سیاسی را ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، این چارچوب به نوعی نمایانگر چشم‌انداز نظری حاکم بر این مطالعه نیز هست؛ چنانچه محققان با نگاه به چارچوب نظری، به استخراج مقولات تکرارشونده مطالعات انجام‌شده پرداخته‌اند. درنهایت نیز با توجه به چارچوب نظری، مسیرهای پیشنهادی برای تحقیقات آینده مشخص شده است.

۲. روش‌شناسی پژوهش

مقاله حاضر با اتخاذ رویکرد فراتحلیل انتقادی به بررسی کمی و کیفی مقاله‌های منتشرشده با موضوع مشارکت سیاسی پرداخته و از جهات مختلف این مطالعات را ارزیابی کرده است. در این راستا، با توجه به کثرت تحقیقات داخلی در زمینه مشارکت سیاسی و ناممکن بودن مطالعه جزئی تمامی مطالعات، ابتدا ۴۰ مقاله داخلی (که از سال ۱۳۸۵ به بعد در مجلات علمی - پژوهشی وزارت علوم، منتشر شده بودند) از سایت‌های معتبر علمی (مانند نورمگز و مگ‌ایران) دریافت شدند؛ سپس جدول‌های توصیفی از میزان ارجاعات، تنوع موضوع، نمونه مورد مطالعه و چارچوب‌های نظری مقالات جمع‌آوری شده تهیه و درنهایت با استفاده از استراتژی نمونه‌گیری هدفمند، ۱۳ مقاله به عنوان نمونه مورد مطالعه برای تحلیل انتخاب شدند. مشخصات این مقالات شامل عنوان مقاله، نام نویسندگان، حوزه علمی (سیاسی، علوم اجتماعی و غیره)، تاریخ انتشار مقاله، جامعه آماری، تعداد نمونه، سطح تحلیل (خرد، میانه، کلان)، تعریف از مشارکت، تعریف عملیاتی،

سیاسی را به فرایندهای تاریخی - اجتماعی ارتباط دهند، اما این نظریات نیز به اشکال مختلف، خود را در نظریات گفته‌شده نمایان ساخته‌اند؛ چنانچه نظریه‌پردازان رفتار جمعی متأثر از افکار مارکس، بدون اینکه بخواهند بر مفهوم طبقه تمرکز کنند، بر فراگیری ناراضیاتی‌ها در بسیج تأکید و آن را ناشی از فشارهای ساختاری بنیادین تلقی کرده‌اند. نظریه‌پردازان بسیج منابع نیز بدون اشتراک در اعتقاد بنیادین لنین به پیشگامی نخبگان، بر رهبری و سازمان تأکید کرده‌اند. نظریه‌پردازان قاب‌بندی و هویت جمعی همانند گرامشی، بر منابع اجماع در یک جنبش تأکید کرده‌اند. نظریه‌پردازان فرایند سیاسی نیز سرمشق تیلی را در تأکید بر فرصت‌ها و موانع سیاسی که به سیاست‌های ستیز شکل می‌دهد، دنبال کرده‌اند (Tarrow, 2011: 20-22). نظریه مدرنیزاسیون (Bell, 1974; Inglehart, 1997) نیز در همین راستا می‌تواند بر اساس منابع زمانی و مالی که مدرنیزاسیون در اختیار افراد برای مشارکت قرار می‌دهد، فهم شود.

در کنار تبیین‌های نظری، دسته‌بندی‌ها و مدل‌های مختلفی نیز از عوامل تبیین‌گر مشارکت سیاسی ارائه شده است. در یکی از مشهورترین و پراستنادترین این موارد، (Verba & Nie, 1987)، مدل وضعیت اجتماعی - اقتصادی^۵ را ارائه داده‌اند. در این مدل، مشارکت از طریق منابع فردی (مانند زمان، پول و مهارت) و متأثر از جهت‌گیری‌ها و نگرش‌هایی که افراد نسبت به نظام سیاسی و خودشان دارند، امکان‌پذیر می‌شود. وربا و همکاران در سال‌های بعدی با ارائه مدل داوطلبی مدنی، قدرت تبیین مدل پیشین را افزایش دادند. بر اساس این مدل تکوین‌یافته، منابع، انگیزه‌ها و شبکه‌ها سه

5. Socioeconomic Status (SES)

نکته قابل تأمل دیگر آنکه، سطح تحلیل در تمامی این مطالعات با آزمون متغیرهایی مبتنی بر سطح خرد تعاملات اجتماعی انجام شده و به ندرت متغیرهای سطح کلان تحلیل شده‌اند. در بخش‌های بعد به تحلیل قسمت‌های دیگر مقالات پرداخته شده است.

۳-۱. تعاریف مشارکت سیاسی

برای ورود به قسمت تحلیل مفاهیم و نظریات مرتبط با مشارکت سیاسی نیاز است که نخست بدانیم محققان داخلی، مشارکت سیاسی را چگونه فهم کرده‌اند. در هر مطالعه‌ای، تعریفی که از مفاهیم اصلی می‌شود، روشن‌کننده چشم‌انداز نظری حاکم بر کلیت مطالعه نیز هست. از این رو، ابتدا بر تعاریف انجام‌شده از مشارکت سیاسی مروری کرده و برای حفظ یکپارچگی تحلیل، نقدهای مربوط را پیرامون مقوله‌های استخراج‌شده از تعاریف عملیاتی مطرح کرده‌ایم. **جدول شماره ۲** مقولاتی را که تعریف مشارکت سیاسی در محتوای پژوهش‌های داخلی حول آن شکل گرفته است، نشان می‌دهد. مطابق جدول، از مجموع ۱۳ مقاله، تعداد ۱۳۴ گویه برای سنجش مشارکت سیاسی لحاظ شده بودند که بعد از استخراج آن‌ها بر مبنای محتوای مفهومی مورد سنجش، همان‌گونه که در **جدول شماره ۲** مشاهده می‌شود، در ۹ دسته مقوله‌بندی شده‌اند.

مشخص است که در تمامی پرسش‌نامه‌ها به انحای مختلف درباره دو مقوله رأی دادن و فعالیت‌های انتخاباتی برای سنجش مشارکت سیاسی سؤال شده است؛ این در حالی است که درباره شرکت در مباحثات سیاسی، در کمتر از یک سوم مقاله‌ها (۳۱ درصد) به عنوان کنشی سیاسی پرسش شده است. همچنین مشاهده می‌شود که تنها نیمی از مقاله‌ها، شرکت در تجمع‌های سیاسی و همچنین پیگیری مطالبات

نظریات مطرح‌شده، روش پژوهش، چارچوب نظری، متغیرهای مستقل، فرضیه‌های تأییدشده و نتایج مهم در بخش یافته‌های کمی ارائه شده است.

در مرحله دوم، محتوای مقاله‌های انتخاب‌شده با استفاده از تحلیل محتوای کیفی، از جهات مختلف بررسی و ارزیابی شدند. مبنای تحلیل در این مرحله، وجود چارچوب نظری مشخص، همبستگی تعاریف ارائه‌شده از مشارکت سیاسی و تعریف عملیاتی آن، چگونگی تبیین یافته‌های حاصل از آزمون فرضیه‌ها و درنهایت دستاورد مقاله‌ها برای موضوع مورد بررسی‌شان بوده است که در بخش یافته‌های کیفی ارائه شده‌اند. درنهایت برای حصول پایایی یافته‌های تحقیق، از میان مقالات بررسی‌نشده، یک سوم مقالات (۹ مقاله) به صورت تصادفی انتخاب و امکان جای‌گیری آن‌ها در دایره نتایج این مطالعه ارزیابی شد. نتایج این بررسی نشان داد که مقالات دیگر به شکل قانع‌کننده‌ای در محدوده مشخصات استخراج‌شده قرار داشتند.

۳. یافته‌های پژوهش

جدول شماره ۱، مشخصات مقالات بررسی‌شده در این مطالعه را نشان می‌دهد. مطابق جدول، اکثر این مقالات در حوزه جامعه‌شناسی، جامعه آماری آن‌ها از نظر جغرافیایی تهران و از لحاظ گروه اجتماعی، دانشجویان بوده است. در این زمینه تأکید محققان بر جایگاه شهروندان تهرانی و به‌ویژه دانشجویان بوده است که بخش اثرگذار جمعیت ایران در انتخابات و سیاست‌گذاری‌های کلان هستند. با توجه به تحول مفاهیم اجتماعی در طول زمان، بازه زمانی ده‌ساله برای بررسی و انتخاب مقاله‌ها در نظر گرفته شده است. نمونه آماری مطالعه‌های انجام‌شده به شیوه پیمایش بازه‌ای بین ۳۲۸ تا ۱۶۴۳ نفر را در بر گرفته‌اند.

جدول ۱. مشخصات مقالات بررسی شده

ردیف	عنوان مقاله	نویسندگان	حوزه علمی	تاریخ مقاله	جامعه آماری	تعداد نمونه (نفر)
۱	تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان (فیروز جاثیان و جهانگیری، ۱۳۸۷)	۱- فیروز جاثیان ۲- جهانگیری	علوم اجتماعی	۱۳۸۷	دانشجویان دانشگاه تهران	۳۷۹
۲	بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران (هاشمی، فولادیان و فاطمی‌امین، ۱۳۸۸)	۱- هاشمی ۲- فولادیان ۳- فاطمی‌امین	جامعه‌شناسی	۱۳۸۸	شهر تهران	۱۶۴۳
۳	مشارکت سیاسی در استان گلستان (فاضلی و خوشفر، ۱۳۸۹)	۱- فاضلی ۲- خوشفر	جامعه‌شناسی سیاسی	۱۳۸۹	مردم استان گلستان	۵۲۰
۴	توسعه‌یافتگی و مشارکت سیاسی در ایران: بررسی تطبیقی درون کشوری (معمار، ۱۳۸۷)	معمار	جامعه‌شناسی توسعه	۱۳۸۷	کلیه شهرستان‌های کشور	—
۵	بررسی رابطه میزان احساس تعلق اجتماعی شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنان (باقری‌بنجار و رحیمی، ۱۳۹۱)	۱- باقری‌بنجار ۲- رحیمی	علوم اجتماعی	۱۳۹۱	شهر تهران	۳۸۲
۶	نوجوانان، جوانان و مشارکت سیاسی؛ بررسی مقایسه‌ای نقش عوامل جامعه‌پذیری در مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان (سروش و حسینی، ۱۳۹۲)	۱- سروش ۲- حسینی	جامعه‌شناسی	۱۳۹۲	جوانان و نوجوانان شیراز	۸۸۸
۷	بررسی نقش ابعاد ساختاری و ارتباطی سرمایه اجتماعی در تبیین مشارکت سیاسی (امام‌جمعه‌زاده، مهرابی‌کوشکی و رهبرقازی، ۱۳۹۳)	۱- امام‌جمعه‌زاده ۲- مهرابی‌کوشکی ۳- رهبرقازی	علوم سیاسی - رویکرد جامعه‌شناختی	۱۳۹۳	دانشجویان دانشگاه اصفهان	۳۲۸
۸	تأثیر مؤلفه‌های مذهبی رفتار رأی‌دهی و مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (عبدالله، ۱۳۹۶)	عبدالله	جامعه‌شناسی مذهبی	۱۳۹۶	ایران	نامشخص

ردیف	عنوان مقاله	نویسندگان	حوزه علمی	تاریخ مقاله	جامعه آماری	تعداد نمونه (نفر)
۹	بررسی رابطه میان استیفای حقوق شهروندی با نوع مشارکت سیاسی در شهر اصفهان (محمدی فر، شهرام نیا، مسعودنیا و حاتمی، ۱۳۹۶)	۱- محمدی فر ۲- شهرام نیا ۳- مسعودنیا ۴- حاتمی	علوم سیاسی	۱۳۹۶	شهر اصفهان	۳۸۵
۱۰	بررسی اهمیت میانجی مؤلفه احساس بی قدرتی در میزان تأثیر ادراک از پاسخ گویی بر رفتار مشارکتی دانشجویان (واعظی و رهبر، ۱۳۹۵)	۱- واعظی ۲- رهبر	مدیریت	۱۳۹۵	دانشگاه تهران	۳۸۷
۱۱	تأثیر خانواده بر مشارکت سیاسی زنان (کلاهی و حاجیلو، ۱۳۹۱)	۱- کلاهی ۲- حاجیلو	جامعه‌شناسی	۱۳۹۱	استان آذربایجان شرقی	۱۰۷۴
۱۲	مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل موثر بر آن (عظیمی هاشمی، قاضی طباطبایی و هدایتی، ۱۳۹۴)	۱- عظیمی ۲- هدایتی ۳- طباطبایی	جامعه‌شناسی	۱۳۹۴	زنان (تهران، اصفهان، سمنان، چهارمحال بختیاری، سیستان و بلوچستان)	۹۴۰
۱۳	بررسی رابطه میان احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان (امام جمعه زاده، رهبر قاضی، عیسی نژاد و مرندي، ۱۳۹۱)	۱- امام جمعه زاده ۲- رهبر قاضی ۳- عیسی نژاد ۴- مرندي	علوم سیاسی	۱۳۹۱	دانشجویان دانشگاه اصفهان	۱۸۸

از گویه‌ها مشاهده شده است که با توجه به تعداد کل گویه‌ها (۱۳۴)، به معنای حضور تنها ۵ گویه در کل مقاله‌ها در این رابطه است؛ بنابراین می‌توان هم‌سو با سایر جدول‌ها بر این یافته تأکید داشت که پژوهش‌های انجام‌شده، علی‌رغم تعریف‌های ارائه‌شده در مبانی نظری خود، مشارکت سیاسی را به نحوی تقلیل یافته در ارتباط حداکثری با مقوله انتخابات سنجیده‌اند. از طرف دیگر، بررسی گویه‌های متناظر با مفاهیم مشارکت، نشانگر نوعی سوگیری است؛

سیاسی را گویه‌ای از مشارکت سیاسی قلمداد داده‌اند. نکته قابل تأمل دیگری که با بررسی فراوانی گویه‌های استفاده‌شده نمایان می‌شود، آن است که حدود ۴۰ درصد گویه‌ها پیرامون انتخابات مطرح شده‌اند و پیگیری مطالبات سیاسی و شرکت در تجمع‌های سیاسی در مجموع کمتر از ۲۰ درصد گویه‌های را شامل می‌شوند. این در حالی است که شرکت در مباحث سیاسی فقط در ۳/۷۳ درصد

جدول ۲. عنوان مقولات مفهومی مطرح در تعریف مشارکت سیاسی

مقوله مفهومی در تعاریف عملیاتی از مشارکت سیاسی	درصد از کل مقاله‌ها	برخی گویه‌های عملیاتی	درصد از کل گویه‌ها
مشارکت رسانه‌ای	۳۸	دنبال کردن اخبار سیاسی مجلات و روزنامه و وقایع سیاسی	۷/۴۶
شرکت در تجمع‌های سیاسی	۵۴	شرکت در تجمعات و اعتراضات سیاسی (مانند راهپیمایی‌ها، تظاهرات و...)	۷/۴۶
رای دادن	۱۰۰	شرکت در انتخابات	۲۱/۶۴
شرکت در مباحث سیاسی	۳۱	بحث در موضوعات سیاسی (خانواده، دوستان، آشنایان)	۳/۷۳
آموزه‌های مذهبی	۳۸	فعالیت سیاسی به عنوان تکلیف / اشتغال سیاسی به عنوان تکلیف / تبعیت از شخصیت‌های مذهبی	۷/۴۶
مشارکت در احزاب سیاسی	۶۱	عضویت در احزاب و نهادهای و تشکلهای سیاسی، تعلق و وابستگی فکری به جناح خاص سیاسی، همکاری نزدیک با یکی از احزاب سیاسی	۱۱/۹۴
پیگیری مطالبات سیاسی	۵۴	پیگیری مطالبات از طریق سخنرانی، مقاله‌نویسی و ... تماس با مقامات محلی، پیگیری از طریق احزاب و نهادهای مدنی و ...	۱۰/۴۵
فعالیت‌های انتخاباتی	۱۰۰	جمع‌آوری رأی برای کاندیداهای حمایت و کمک مالی به ستادهای تبلیغاتی کاندیداهای فعالیت در ستادهای انتخاباتی و ...	۱۸/۶۶
فعالیت‌های گروهی	۳۸	شرکت در فعالیت‌های خیریه / شرکت در هیئت‌های مذهبی / عضویت در اتحادیه‌ها / عضویت در انجمن‌ها (دانشجویی، ادبی، هنری، ورزشی)	۱۱/۲۰

چنانچه در مورد مقوله «آموزه‌های مذهبی»، گویه‌ها به صورتی مطرح شده‌اند که اعتبار متغیر مشارکت سیاسی را دچار خدشه کرده‌اند (طرح گویه مشارکت به عنوان تکلیف یا اشتغال سیاسی) که این امر نشان‌دهنده نوعی تداخل روش‌شناختی در طراحی گویه‌هاست. در برخی موارد، مفهوم مشارکت به برخی موارد غیرمرتبط شرکت در فعالیت‌های خیریه و هیئت‌های مذهبی یا حتی عضویت در انجمن‌های مختلف بسط یافته است. این موارد می‌تواند اعتبار نتایج مقالات را با تردید جدی مواجه کند.

بدین ترتیب می‌توان گفت در پژوهش‌های

انجام‌شده، مشارکت سیاسی به رفتار انتخاباتی یعنی حضور در پای صندوق‌های رأی تا تبلیغات و بحث‌های انتخاباتی تقلیل یافته است. به عبارت دیگر، تحقیقات انجام‌شده عموماً تنها به کنش‌های سیاسی مرسوم و آن هم موارد مقطعی پرداخته‌اند؛ در حالی که در ادبیات تحقیق مشارکت سیاسی، درباره موضوع مشارکت غیرمتعارف مانند شرکت در راهپیمایی، پوشش‌های اعتراضی تا امضای طومارها به عنوان شکلی معمولی از مشارکت سیاسی پرسش می‌شود. این نقصان تعریفی از آنجا اهمیت می‌یابد که بدانیم میزان مشارکت سیاسی که عیار سنجش

جدول ۳. نتایج بررسی چارچوب‌های نظری مقالات

مقوله مرکزی	توضیحات
اثر بخشی سیاسی (انتخاب عقلانی)	تصور امکان تأثیر گذاری مشارکت از سوی کنشگران
ساختار فرصت سیاسی	تأکید بر کیفیت و کمیت ساختارهای نهادی رسمی و غیررسمی
توسعه اقتصادی-اجتماعی و مکتب نوسازی	رابطه بین درجه توسعه یافتگی اقتصادی و اجتماعی جوامع با میزان و نوع مشارکت سیاسی با توجه به موقعیت اقتصادی و منزلت اجتماعی افراد.
جامعه‌پذیری	تأکید بر سازوکارهای جامعه‌پذیری سیاسی اعضای جامعه به شکل رسمی و غیررسمی
جریان اطلاعات	دسترسی به اطلاعات
روان‌شناسی اجتماعی	تأکید بر تأثیر نگرش‌ها، انگیزش‌ها و احساسات اجتماعی
سرمایه اجتماعی	اعتماد درون گروهی و برون گروهی - مشارکت در انجمن‌ها - تراکم روابط اجتماعی افراد در شبکه‌های اجتماعی
کنش متقابل نمادین	تأکید بر دیگری تعمیم یافته و خود آیین‌سان
مبادله	تأکید بر کنش عقلانی مبتنی بر محاسبات هزینه-فایده
محرومیت نسبی	تأکید بر مقایسه فرد با یک وضعیت ایدئال
نظریه‌های موردی	به شکل خاص فقط در یک مقاله: نظریه اصیل - وکیل (رابطه بین شهروندان اصیل و کارکنان و مدیران بخش دولتی وکیل) - نظریه ایدئولوژی و تکلیف

عیار دموکراتیک بودن یک نظام سیاسی است.

۳-۲. چارچوب نظری مقالات

در ادامه تلاش کردیم با مرور چارچوب نظری مقالات منتخب، چارچوب‌های نظری این مطالعات را حول مقولات تکرار شونده سامان دهی کنیم. **جدول شماره ۳** نتایج این بررسی‌ها را به همراه توضیحات مختصر هر یک از مقولات نشان می‌دهد؛ با این حال به دلایل مختلفی این جدول نمی‌تواند به فهم ما در شناسایی عوامل مشارکت سیاسی افراد کمک چندانی کند. نخست به این دلیل که چارچوب نظری اغلب مقالات صرفاً گزارشی از نظریات موجود است و از این رو رابطه‌ای روش‌مند و منطقی میان قسمت چارچوب

دموکراسی‌ها است؛ فرضی که در تمامی مقاله‌های مورد مطالعه بر آن تأکید شده بود؛ بنابراین چنین تقلیلی نمی‌تواند مقیاس مناسبی برای دموکراتیک بودن یک نظام سیاسی باشد، چراکه نمونه‌های عینی نظام‌های شبه اقتدارگرای مصر، آذربایجان، ونزوئلا، سنگال و کروواسی همواره از مشارکت بالای مردم در انتخابات برای مشروعیت خود سود برده‌اند (اوتوی، ۱۳۸۵) درحالی‌که میزان اثر گذاری واقعی جامعه مدنی بر رفتار حکومت‌های آن‌ها چندان شفاف نیست. بدین ترتیب نتایج این پژوهش‌ها نمی‌تواند روایی روش‌شناختی در ارتباط با اصلی‌ترین پیش‌فرض هستی‌شناسی خود را برآورده کند که همان سنجش مشارکت سیاسی به عنوان

جدول ۴. مقوله‌بندی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی

مقوله‌بندی متغیرهای مستقل	کیفیت رابطه	تبیین
نظام سیاسی	مثبت	دموکراتیک بودن نظام سیاسی، احترام به حقوق شهروندی، مشروعیت سیاسی
آگاهی سیاسی	مثبت	دانش سیاسی و بررسی محتوای شعارهای کاندیداها
احساس محرومیت نسبی	منفی	محرومیت نسبی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی
انگیزه‌های تکلیفی	مثبت	احساس تکلیف شرعی، فشار محیط کار، عادت، مخالفت با جناح رقیب، تقویت انسجام ملی
انگیزه‌های اثربخشی	مثبت	اهمیت و اثرگذاری نتایج انتخابات، اهمیت نظارت اجتماعی، احساس مسئولیت به کشور
انفعال سیاسی	منفی	بیگانگی سیاسی، احساس بی‌قدرتی، دوری‌گزینی سیاسی، پخش مسئولیت، سرنوشت‌گرایی
قرارگیری در انجمن‌ها و سرمایه اجتماعی	مثبت	سرمایه اجتماعی ارتباطی - سرمایه اجتماعی ساختاری - فعالیت فرد در انجمن‌ها
اثر گروه‌های غیررسمی	مثبت	دوستان - دانشگاهیان - شخصیت‌های سیاسی و مذهبی، هم‌کلاسی‌ها (جو کلاس)
هویت	مثبت	تعلق اجتماعی - تعلق محله‌ای - ملی‌گرایی - تعلق مذهبی
اثر رسانه‌ای	مثبت	تلویزیون، رادیو، روزنامه (یک مورد تأثیر منفی رسانه‌های مدرن بر نوجوانان)
دسترسی زیست‌نامه‌ای	معتادار	تأهل (گاه متأهل‌ها و گاه مجردها بیشترین مشارکت سیاسی) - تحصیلات (بالتر مشارکت سیاسی بیشتر) - جنسیت (مردان بیشتر) - سن (سن‌های بالاتر مشارکت بیشتر) - مذهبی بودن - محل تولد (روستا بیشتر) - وضعیت اشتغال (شاغل‌ها بیشتر) - وضعیت اقتصادی بهتر، پدر در شغل غیردولتی - منزلت شغلی مادر - خانواده سیاسی - درآمد خانواده (درآمد بیشتر مشارکت سیاسی بالاتر) - سبک تربیتی اقناعی - فعالیت والدین در انجمن‌ها - مشارکت‌جویی والدین - خاستگاه اقتصادی خانواده (زنان طبقه متوسط رو به پایین، مشارکت سیاسی بالاتر از زنان طبقات متوسط رو به بالا)
مدرنیزاسیون	منفی	شهری شدن: روستاییان بیش از شهرنشینان مشارکت سیاسی داشته‌اند.

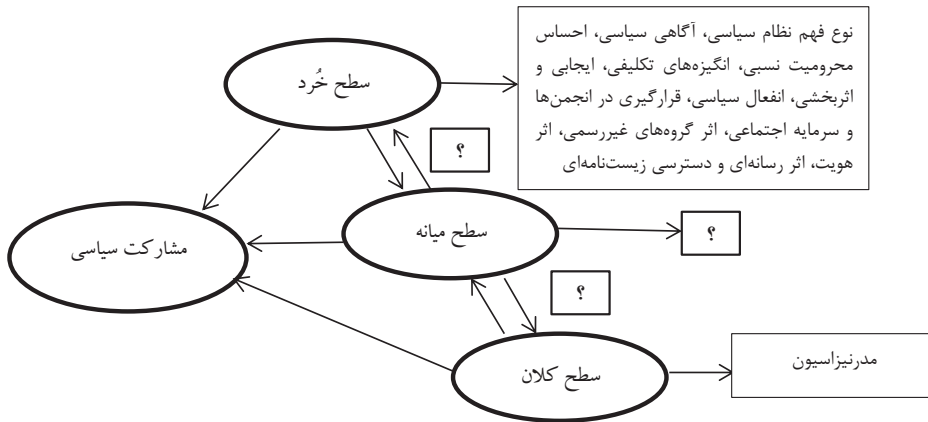
نظری و دیگر بخش‌های مطالعه برقرار نیست.

چارچوب نظری منسجم، خود را در مهم‌ترین بخش مطالعه، یعنی بخش نتیجه‌گیری و دستاوردهای مطالعه نیز نشان داده است.

۳-۳. مقوله‌بندی عوامل مؤثر بر مشارکت در مقالات

جدول شماره ۴، نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل مطالعات حول چه مقوله‌هایی مطرح شده‌اند و رابطه آن‌ها

ازسوی دیگر، فقدان انسجام در بیان مبانی نظری سبب شده است که تلفیق نظریه‌ها نیز بدون شرح ارتباط منطقی میان مفاهیم انجام شود. به بیان دیگر، در مواردی، چارچوب نظری از ترکیب متغیرهای مستقل نظریه‌های متفاوت بدون ارائه الگویی مشخص صورت‌بندی شده است. معضل فقدان



تصویر ۱. مدل مفهومی متغیرهای مؤثر بر مشارکت سیاسی در مطالعات انجام‌شده

متغیرهای بررسی‌شده در تحقیقات را بر اساس سه سطح متداول تحلیل، یعنی سطح خرد، میانه و کلان (Turner, 2010: 18) در یک مدل قرار دهیم تا نمای روشن‌تری از کلیت تحقیقات و نقاط مغفول‌مانده تصویر شود. مطابق تصویر، متغیرها غالباً در سطح خرد قرار گرفته و پژوهشگران در ایران تنها به متغیر مدرنیزاسیون در سطح کلان توجه کرده‌اند. به عبارت دیگر، محققان در زمینه مشارکت سیاسی عمدتاً معیار سنجش خود را در سطح انگیزه‌ها و مشوق‌های فردی قرار داده و توجه چندانی به سطوح میانه و کلان نداشته‌اند (علامت ؟ در تصویر اشاره به همین فقدان دارد).

اگرچه در برخی مطالعات به سطوح میانه و کلان اشاراتی شده است، اما غالباً فهم کنشگران از این سطوح سنجیده شده و نه متغیرهای مرتبط با آن سطوح. روشن است که بررسی در سطح میانه و کلان، مستلزم سنجش کمیّت و کیفیت گروه‌ها، انجمن‌ها، احزاب و نیز نظام سیاسی از جهات مرتبط با مشارکت سیاسی است که در این پژوهش‌ها لحاظ

با مشارکت سیاسی چگونه بوده است. بر اساس جدول، مقولاتی شامل نظام سیاسی، آگاهی سیاسی، انگیزه‌های تکلیفی، انگیزه‌های ایجابی و اثربخشی، قرارگیری در انجمن‌ها و سرمایه اجتماعی، اثر گروه‌های غیررسمی، هویت و اثر رسانه‌ای، رابطه‌ای مستقیم با مشارکت سیاسی داشته‌اند؛ درحالی‌که مقولات احساس محرومیت نسبی، انفعال سیاسی و مدرنیزاسیون رابطه‌ای معکوس با مشارکت داشته‌اند. متغیر دسترسی زیست‌نامه‌ای^۶ که نشان‌دهنده وجود یا عدم محدودیت‌های ساختاری است فراخور ماهیت هر یک از متغیرها، کیفیت رابطه متفاوتی را تجربه کرده است.

۳-۴. سطح‌بندی عوامل مؤثر بر مشارکت

در ادامه تلاش کردیم تا عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی را مجدداً بر اساس سطوح تحلیل، بازآرایی کنیم (تصویر شماره ۱). در این مدل تلاش کرده‌ایم

6. Biographical Availability

۴-۱. ارزیابی کیفی مقالات مورد بررسی

به اختصار می‌توان گفت که ارزیابی تعاریف انجام‌شده از مشارکت سیاسی حاکی از آن بود که تأکید اصلی محققان در ایران بر شکل‌های متعارف این نوع مشارکت بوده است؛ به‌نحوی که در عملیاتی‌سازی مفهوم مشارکت سیاسی، غالباً توجه بر رفتارهای انتخاباتی تمرکز یافته و به دیگر اشکال مشارکت توجه کم‌تری شده است. براین اساس، نتایج این مطالعات نیز عمدتاً قابل کاربست به اشکال متعارف مشارکت سیاسی خواهد بود و قاعدتاً نمی‌تواند به دامنه وسیع و متنوع دیگر اشکال مشارکت سیاسی تعمیم یابد. از آنجاکه یکی از معیارهای سنجش کیفیت دموکراسی، مشارکت سیاسی یکپارچه و مستمر شهروندان است (دلاپورتا، ۱۳۹۷)، نتایج این مطالعات نمی‌تواند به درستی کیفیت حکمرانی در زمینه برقراری دموکراسی را ارزیابی کند.

تحلیل کیفی چارچوب‌های نظری مقاله‌ها نیز به‌وضوح حکایت از نوعی عدم شناخت جایگاه معرفت‌شناختی این بخش مهم در پژوهش‌های کمی در میان محققان و شاید بتوان گفت جامعه علمی داشت. بر اساس نتایج این مطالعه، هیچ‌یک از مقاله‌های مورد مطالعه از چارچوب نظری مشخص و منسجمی برخوردار نبودند؛ به‌بیان دیگر، این مقالات غالباً در این قسمت، شرحی از نظریه‌های متفاوت را ارائه داده و یا نهایت به جمع‌بندی متغیرهای دیدگاه‌های مختلف بسنده کرده بودند. این امر سبب شده بود تا مقاله‌ها در برقراری ارتباطی منطقی میان مبانی نظری و مدل تجربی نیز ناکام بمانند. در نتیجه می‌توان گفت اکثر مقالات تنها در آزمون روابط متغیرهای مستقل و وابسته متوقف شده و نتوانسته‌اند دستاورد معناداری برای ادبیات تحقیق داشته باشند.

نشده است. براین اساس این تحقیقات حاوی مطلبی در خصوص اثرگذاری سطوح خُرد، میانه و کلان نبوده‌اند و مشخص نشده است که این سطوح چگونه با یکدیگر در بستر ایران با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. برای مثال، مشخص نیست که چگونه گشودگی سیاسی یا وجود و فقدان تشکلهای بر هویت سیاسی مردم و درک مردم از امکان اثربخش بودن مشارکت اثرگذار بوده است. در سطح خُرد نیز رابطه بین متغیرها در این سطح بررسی نشده و تنها به بررسی رابطه مستقیم متغیرها پرداخته شده است. برای مثال، در این مطالعات تنها اثرات مستقیم رسانه‌ها یا میزان قرار گرفتن افراد در انجمن‌ها آزموده شده و به این موضوع اشاره نشده است که این متغیرها چگونه می‌توانند بر انگیزه‌های فردی مشارکت تأثیرگذار باشند.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

در مطالعه حاضر تلاش بر آن بود تا به صورت انتقادی، محتوای مقالات منتشرشده در مجلات علمی - پژوهشی مصوب وزارت علوم در ایران با موضوع مشارکت سیاسی تحلیل شود. در این راستا، نخست تعدادی از مقالات بر اساس معیارهای ذکرشده در بخش روش برای تحلیل کمی و کیفی انتخاب شدند. اطلاعات استخراج‌شده حاصل از تحلیل در سه بخش «تعریف مشارکت سیاسی»، «چارچوب نظری» و «عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی»، جمع‌بندی و به شکل مجزا در بخش یافته‌ها ارائه شد. در ادامه برای هر یک از بخش‌های مذکور بحث‌های انتقادی نیز مطرح شده است که حاصل گردآوری این نقدها به همراه برجسته‌سازی نقاط قوت و ضعف پژوهش‌های مورد مطالعه به صورت چشم‌اندازی برای تحقیقات آینده ارائه خواهد شد.

۴-۲. اثربخشی و مشارکت سیاسی

مقولات استخراج‌شده در زمینه عوامل اثرگذار بر مشارکت سیاسی نیز نمایانگر این امر بودند که تصور اثربخش بودن مشارکت سیاسی و گشودگی فضای سیاسی سبب تشویق شهروندان به مشارکت سیاسی خواهد شد. این امر با نتایج تحقیقات دیگر نیز تطابق دارد (Passy & Giugni, 2001; van Stekelenburg et al., 2011). اثربخش بودن مشارکت اشاره به انتظارات افراد در امکان تغییر شرایط دارد (Gamson, 1992). در واقع، اثربخشی انعکاس‌دهنده همان مفهوم عاملیت در جامعه‌شناسی کلاسیک است. به عبارت دیگر برای درک امکان تغییر، مردم نیاز دارند تا توانایی گروه در اتحاد بر سر موضوعات را درک کنند. مردم بر اساس فهم تأثیر مشارکتشان، مسیرهای متفاوتی را برای تغییرات اجتماعی پیشه می‌کنند (van Stekelenburg, 2010). در نقطه مقابل اثربخشی، احساس بی‌قدرتی یا سرنوشت‌گرایی موجب کاهش مشارکت سیاسی مردم می‌شود.

۴-۳. بی‌عدالتی و مشارکت سیاسی

درک رفتار ناعادلانه از سوی شهروندان در مطالعات تحلیل‌شده، به شکلی معنادار وجود رابطه‌ای منفی را با میزان مشارکت سیاسی آن‌ها نشان می‌دهد؛ این در حالی است که در ادبیات تحقیق مشارکت سیاسی نیز مفهوم بی‌عدالتی رابطه چندوجهی با مشارکت سیاسی دارد. در این رابطه هرچند یافته‌ها از سوی محقق بدون تبیین مشخصی باقی مانده است، می‌توان بیان کرد که احتمالاً این رابطه منفی به ماهیت تعریف مشارکت سیاسی بازمی‌گردد. از آنجاکه نقطه تمرکز مطالعات رفتار رای‌دهی است، رأی ندادن و بایکوت انتخابات نیز می‌تواند نوعی مشارکت سیاسی قلمداد شود؛ از این رو محرومیت

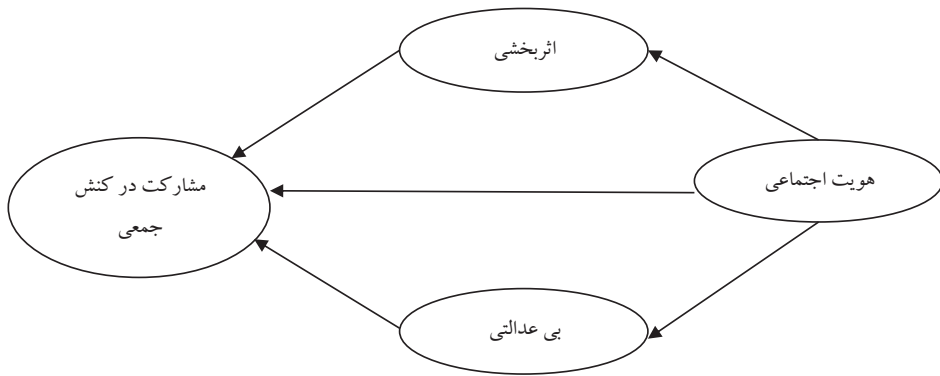
و بی‌عدالتی درک‌شده خود می‌تواند مانند مشوق مشارکت غیرمتعارف درک شود.

۴-۴. احساس تکلیف، سرنوشت‌گرایی و مشارکت سیاسی

از یافته‌های قابل تأمل دیگر می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که مشارکت سیاسی برای بخش قابل توجهی از جامعه ایران در قالب نوعی تکلیف دینی و ملی فهم می‌شود. البته این نوع مواجهه با مشارکت سیاسی بیشتر در رفتارهای رأی‌دهی مشهود است؛ همچنین نتایج، بیانگر تأثیر منفی رواج احساس بی‌قدرتی، بیگانگی سیاسی و سرنوشت‌گرایی در میان شهروندان بر میزان مشارکت سیاسی آن‌هاست که این نتیجه هم می‌تواند حاصل بی‌اعتمادی فراگیر اجتماعی در جامعه و هم تشدیدکننده انفصال جامعه مدنی از نهادهای سیاسی و کارگزاران دولتی باشد.

۴-۵. عضویت در شبکه‌ها و مشارکت سیاسی

از دیگر یافته‌های قابل توجه در مقاله حاضر این نکته است که عضویت افراد در انجمن‌ها، تشکلهای و گروه‌های غیررسمی می‌تواند محرکی مثبت برای آگاهی سیاسی افراد و همچنین موجب افزایش مشارکت سیاسی در میان آن‌ها باشد. نقش رسانه‌ها نیز آنچنان که در بسیاری از نظریه‌ها مطرح شده است، در میزان مشارکت سیاسی کاملاً محسوس می‌باشد و بنا بر یافته‌های حاصل در مقاله‌های مورد مطالعه این تأثیر به شکل معناداری مثبت و مستقیم بوده است؛ اما نکته قابل تأمل در این مورد، عدم پرداختن به نوع و میزان اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی جدید و برون مرزی بر میزان مشارکت سیاسی است که نیاز است در پژوهش‌های آتی بررسی شود.



تصویر ۲. مدل یکپارچه هویت اجتماعی مشارکت در کنش‌های جمعی

۶-۴. عوامل ساختاری مشارکت سیاسی

از میان مقالات مورد بررسی، در تنها تحقیقی که از بُعد کلان به بررسی میزان مشارکت پرداخته بود، یافته‌ها به شکلی معنادار با تمامی نظریات مطرح‌شده در حوزه مدرنیزاسیون، توسعه و نوسازی مغایرت داشت و جای تأمل بسیاری از این بابت وجود دارد که محقق به ارائه تبیینی در خصوص چرایی این ناهمخوانی نظری نپرداخته بود. در همین راستا علی‌رغم آنکه هسته مرکزی نظریه‌های توسعه‌محور مبتنی بر افزایش مشارکت سیاسی شهروندان است، در تمامی مقاله‌ها فرضیه‌هایی مرتبط با این مقوله، نمایانگر رابطه معکوس بوده‌اند و به شکلی معنادار روستاییان به‌مراتب مشارکت بیشتری از خود نشان داده بودند.

می‌توان گفت یکی از دلایل این امر، احتمالاً به وجه غالب مرکزیت سنجش رفتار رأی‌دهی در تعریف عملیاتی مشارکت سیاسی در پژوهش‌ها بازمی‌گردد و از آنجاکه احتمالاً روستاییان رفتار رأی‌دهی را به مثابه نوعی تکلیف (شرعی، ملی، قومی) درک و در این راستا عمل می‌کنند، درصد مشارکت بالاتری را نسبت به شهرنشینان ثبت می‌کنند. البته افراد شهرنشین

ممکن است به شیوه‌های نامتعارف‌تری از مشارکت سیاسی اقدام کنند که در تعریف عملیاتی مقاله‌ها یا بیان نشده یا بار کمتری برای آن قائل شده است. در ارتباط با متغیرهای زیست‌نامه‌ای نیز نتایج نشان‌گر بالاتر بودن مشارکت سیاسی مردان نسبت به زنان و افراد با تحصیلات و درآمد بالاتر و همچنین وضعیت اقتصادی بهتر نسبت به گروه‌های مقابل آن‌هاست.

۷-۴. جمع‌بندی و پیشنهاداتی برای تحقیقات آینده

همان‌گونه که مشاهده شد، مطالعات انجام‌شده در ارتباط با مشارکت سیاسی در جامعه ایران، منحصر بر مبنای آزمون روابط میان متغیرها طرح‌ریزی و انجام شده‌اند و توضیح منطقی برای تبیین ارتباط برقرار شده میان متغیرهای آزمون‌شده ارائه نکرده‌اند. به عبارت دیگر، این مطالعات عموماً فاقد مدل نظری و تجربی هستند؛ از همین رو ارتباط منطقی میان متغیرها با یکدیگر و متغیر وابسته کاملاً در ابهامی نظری قرار گرفته است. این واقعیت نیز حاصل فقدان چارچوب نظری منسجم در این مطالعات است. به همین دلیل چنین مطالعاتی منطق نظریه‌آزمایی را

همان‌طور که مشاهده می‌شود، مفاهیم حاضر در این مدل، بسیاری از نظریات مشارکت را در سطح خُرد به یکدیگر مرتبط ساخته و به همین دلیل مدل مذکور از قدرت تبیین نسبتاً بالایی برخوردار است. این مدل می‌تواند بنیان و چارچوب مناسبی را برای تحقیقات بعدی به‌ویژه در خصوص تبیین مشارکت در کنش‌های جمعی کم‌تر متعارف فراهم کند؛ چنانچه این امر بارها از سوی محققان انجام شده است (Cakal, Hewstone, Schwär, 2011; Rees & Bamberg, 2014; Thomas, McGarty & Mavor, 2016)؛ همچنین می‌توان متغیرهای دیگری نظیر رسانه‌ها و عضویت در انجمن‌های رسمی و غیررسمی را به عنوان بستری برای شکل‌گیری هویت، تصور بی‌عدالتی و اثربخشی به عنوان پیش‌بینی‌کننده متغیرهای هویت، اثربخشی و بی‌عدالتی وارد مدل کرد (Fat-tori et al., 2015; Chan, 2017; Keshavarzi, 2017). استفاده از چنین مدل‌هایی در تحقیقات آینده، ضمن انسجام بخشیدن به چارچوب نظری تحقیقات، نحوه تعاملات میان متغیرها را مشخص کرده و نشان می‌دهد که متغیرها در سطوح مختلف از چه طریقی می‌توانند بر کنش جمعی و مشارکت سیاسی شهروندان اثرگذار باشند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمامی اصول اخلاق پژوهش در مقاله رعایت شده است.

حامی مالی

این مقاله حامی مالی نداشته است.

عمدتاً به معناداری رابطه بین یک متغیر مستقل با متغیر وابسته یا رابطه چند متغیر بدون تبیین رابطه منطقی بینشان تقلیل داده‌اند.

این موضوع در حالی است که محققان مشارکت سیاسی در جهان از سال‌ها پیش تلاش کرده‌اند مفاهیم مطرح در نظریات مشارکت را در قالب مدل‌های ترکیبی با روابط منطقی گرد هم آورند (برای مرور مراجعه کنید به (Opp, 2009)). از آنجاکه در مطالعات داخلی، تأکید اصلی بر سطوح خُرد بوده است، در ادامه تلاش خواهیم کرد به معرفی یکی از مدل‌های تبیین کنش جمعی در این سطح بپردازیم تا شاید بتواند مسیر تحقیقات آینده را تا حدودی روشن کند. در یکی از مشهورترین مدل‌ها، ون زمرن و همکاران (van Zomeren, Postmes & Spears, 2008) با انجام فرائتحلیلی روی ادبیات تحقیق، مدل یکپارچه هویت را پیشنهاد داده‌اند (تصویر شماره ۲).

این مدل تلاش کرده است تا در سطح تحلیل مشخصی، نظریات مطرح در حوزه مشارکت سیاسی را در یک قالب بیان کند. درواقع، این مدل بر پایه رابطه انگیزه هویت و مشارکت شکل گرفته است که از سوی دو انگیزه دیگر یعنی اثربخشی و بی‌عدالتی فهم‌شده میانجی‌گری می‌شود. در این مدل، مفهوم اثربخشی با نظریه‌های بسیج منابع و فرایند سیاسی و در سطح روان‌شناسی با نظریه انتخاب عقلانی مرتبط است؛ مفهوم هویت نیز با رهیافت‌های جامعه‌شناسی که بر هویت جمعی مشارکت تأکید دارند، مرتبط بوده و در سطح روان‌شناسی اجتماعی نیز به نظریه هویت اجتماعی مرتبط است (Klandermans, 2004)؛ ازسوی دیگر، مفهوم بی‌عدالتی اشاره به احساس خشم ناشی از بی‌عدالتی به عنوان انگیزه مشارکت دارد و به همین دلیل با نظریات عواطف و شناخت مرتبط است (Fattori, Pozzi, Marzana & Mannarini, 2015).

مشارکت‌نویسندگان

تمام نگارندگان در نگارش این مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

طبق اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع فارسی

سیاسی زنان. زن و جامعه، ۳(۱۱)، ۳۱-۵۶.

محمدی‌فر، ن.، شهرام‌نیا، ا. م.، مسعودنیا، ح.، و حاتمی، ع. (۱۳۹۶). بررسی رابطه میان استیفای حقوق شهروندی با نوع مشارکت سیاسی در شهر اصفهان. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۸(۲)، ۱۴۷-۱۶۲.

معمار، ر. (۱۳۸۷). توسعه‌یافتگی و مشارکت سیاسی در ایران: بررسی تطبیقی درون‌کشوری. *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۳۸۷(۶۳)، ۲۱۵-۲۵۵.

واعظی، س. ک.، و رهبر، ر. (۱۳۹۵). بررسی اهمیت میانجی مولفه احساس بی‌قدرتی در میزان تاثیر ادراک از پاسخ‌گویی بر رفتار مشارکتی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران). *مدیریت دولتی*، ۱۸(۱)، ۱۱۳-۱۳۶.

هاشمی، س. ض.، فولادیان، م.، و فاطمی‌امین، ز. (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی و روانی موثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۵(۱)، ۱۹۹-۲۲۶.

امام‌جمعه‌زاده، س. ج.، رهبرقاضی، م. ر.، عیسی‌نژاد، ا.، و مرندی، ز. (۱۳۹۱). بررسی رابطه میان احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان. *دانش سیاسی*، ۱۸(۱)، ۳۷-۶۸.

امام‌جمعه‌زاده، س. ج.، مهرایی‌کوشکی، ر.، و رهبرقاضی، م. ر. (۱۳۹۳). بررسی نقش ابعاد ساختاری و ارتباطی سرمایه اجتماعی در تبیین مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه اصفهان). *راهبرد*، ۲۳(۷۰)، ۱۵۳-۱۷۷.

اوتای، م. (۱۳۸۵). *شبه اقتدارگرایی در پوشش دموکراسی*. اس. میرترابی، ترجمه فارسی. تهران: قومس.

باقری‌بنجار، ع.، و رحیمی، م. (۱۳۹۱). بررسی رابطه میزان احساس تعلق اجتماعی شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنان (شهروندان مناطق ۳ و ۲۱ شهر تهران). *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، ۲(۵)، ۱۴۳-۱۷۰.

دلاپورتا، د. (۱۳۹۷). *می‌توان دموکراسی را نجات داد؟ مشارکت، شورا و جنبش‌های اجتماعی*. اس. کشاورزی، و ع. روحانی، ترجمه فارسی. تهران: نشر ثالث.

سروش، م.، و حسینی، م. (۱۳۹۲). نوجوانان، جوانان و مشارکت سیاسی؛ بررسی مقایسه‌ای نقش عوامل جامعه‌پذیری در مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان شیراز. *علوم اجتماعی*، ۱۰(۹۳-۱۲۵).

عبداله، ع. (۱۳۹۶). تاثیر مولفه‌های مذهبی بر رفتار رای‌دهی و مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی. *علوم سیاسی*، ۲۰(۷۷)، ۳۱-۵۴.

عظیمی‌هاشمی، م.، قاضی‌طباطبایی، م.، و هدایتی، ع. ا. (۱۳۹۴). مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل موثر بر آن. *فصلنامه زن و جامعه*، ۶(۲۴)، ۱۰۵-۱۲۴.

فاضلی، م.، و خوشفر، غ. ر. (۱۳۸۹). مشارکت سیاسی در استان گلستان. *مطالعات اجتماعی ایران*، ۴(۳)، ۸۸-۱۰۰.

فیروزجانیان، ع. ا.، و جهانگیری، ج. (۱۳۸۷). تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان، نمونه مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تهران. *علوم اجتماعی*، ۱۵(۵)، ۸۳-۱۰۹.

گلایی، ف.، و حاجیلو، ف. (۱۳۹۱). تاثیر خانواده بر مشارکت

References

- Abdollah, A. (2017). [The effect of religious components on the political cooperation in the Islamic republic (Persian)]. *Political Science*, 20(77), 31-54. [DOI:10.22081/PSQ.2017.63780]
- Azimi Hashemi, M., Ghazi Tabatabaee, M., & Hedayati, A. A. (2016). [Women's political participation in Iran (Persian)]. *Quarterly Journal of Woman & Society*, 6(24), 105-24. http://jzvj.miau.ac.ir/article_1738.html
- Bagheri Banjar, A., & Rahimi, M. (2013). [The relationship between citizens' sense of social belonging and their social, cultural, and political participation (Case of study: Districts 3 and 12 of the city of Tehran) (Persian)]. *Urban Studies*, 2(5), 143-70. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=199381>
- Bell, D. (1974). The coming of post-industrial society. *The Urban Lawyer*, 6, 738. <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/urban6&div=50&id=&page=>
- Benford, R. D., & Snow, D. A. (2000). Framing processes and social movements: An overview and assessment. *Annual Review of Sociology*, 26, 611-39. [DOI:10.1146/annurev.soc.26.1.611]
- Buechler, S. M. (1993). Beyond resource mobilization? Emerging trends in social movement theory. *The Sociological Quarterly*, 34(2), 217-35. [DOI:10.1111/j.1533-8525.1993.tb00388.x]
- Cakal, H., Hewstone, M., Schwär, G., & Heath, A. (2011). An investigation of the social identity model of collective action and the 'sedative' effect of intergroup contact among Black and White students in South Africa. *British Journal of Social Psychology*, 50(4), 606-27. [DOI:10.1111/j.2044-8309.2011.02075.x] [PMID]
- Chan, M. (2017). Media use and the social identity model of collective action: Examining the roles of online alternative news and social media news. *Journalism & Mass Communication Quarterly*, 94(3), 663-81. [DOI:10.1177/1077699016638837]
- Dellaporta, D. (2018). *Can democracy be saved? Participation, deliberation and social movements* [S. Keshavarzi, & A. Ruhani, Persian Trans]. Tehran: Saless. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/5488594>
- Emam Jome Zadeh, S. J., Rahbarghazi, M. R., Eysa Nezhad, O., & Marandi, Z. (2012). [Study concerning the relationship between feeling of relative deprivation and political participation among the students in Isfahan University (Persian)]. *Political Knowledge*, 8(1), 37-68. http://pkn.journals.isu.ac.ir/article_778.html
- Emam Jome Zadeh, S. J., Mehrabi Kooshki, R., & Rahbarghazi, M. R. (2014). [A study on the role of structural and communicational dimensions of social capital in political participation investigation (Case study: Students of the University of Isfahan) (Persian)]. *Rahbord*, 23(70), 153-77. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=301445>
- Fattori, F., Pozzi, M., Marzana, D., & Mannarini, T. (2015). A proposal for an integrated model of prosocial behavior and collective action as the expression of global citizenship. *European Journal of Social Psychology*, 45(7), 907-17. [DOI:10.1002/ejsp.2154]
- Fazeli, M., & Khoshfar, G. R. (2010). [Political participation in Golestan Province (Persian)]. *Iranian Social Studies*, 4(3), 88-100. http://www.jss-isa.ir/article_23420.html
- Firouza'yaan, A. A., & Jahaangiri, J. (2011). [Sociological analysis of students' political participation (Case study: Students of University of Tehran) (Persian)]. *Journal of Social Sciences (Biannual)*, 5(1), 83-109. [DOI:10.22067/jss.v0i0.8732]
- Fuchs, C. (2006). The self-organization of social movements. *Systemic Practice and Action Research*, 19, 101-37. [DOI:10.1007/s11213-005-9006-0]
- Gamson, W. A. (1992). *Talking politics*. Cambridge: Cambridge University Press. <https://books.google.com/books?id=mQGrGC5W6wkC&q>
- Ginieniewicz, J. (2007). The scope of political participation. *Journal of International Migration and Integration/Revue de L'integration et de la Migration Internationale*, 8(3), 327-45. [DOI:10.1007/s12134-007-0025-9]
- Giugni, M., & Grasso, M. T. (2015). Environmental movements in advanced industrial democracies: Heterogeneity, transformation, and institutionalization. *Annual Review of Environment and Resources*, 40, 337-61. [DOI:10.1146/annurev-environ-102014-021327]
- Golabi, F., & Hajilo, F. (2012). [The impact of family on women's political participation (Persian)]. *Quarterly*

- Journal of Woman & Society*, 3(11), 31-56. http://jzvj.miaou.ac.ir/article_1166.html
- Goodwin, J., Jasper, J. M., & Polleta, F. (2001). *Passionate politics: Emotions and social movements*. Chicago: University of Chicago Press. <https://books.google.com/books?id=ai8r0k72R18C&dq>
- Hashemi, S. Z., Fooladian, M., & Fatemi Amin, Z. (2010). [A survey of social and psychological factors affecting the political participation of people in Tehran (Persian)]. *Research Letter of Political Science*, 5(1), 199-226. http://www.ipsajournal.ir/article_112.html
- Inglehart, R. (1997). *Modernization and postmodernization: Cultural, economic, and political change in 43 societies*. Princeton, NJ: Princeton University Press. [google.com/books?id=uERHzCu6l9EC&dq](https://books.google.com/books?id=uERHzCu6l9EC&dq)
- Jasper, J. M. (1998). The emotions of protest: Affective and reactive emotions in and around social movements. *Sociological Forum*, 13(3), 397-424. [DOI:10.1023/A:1022175308081]
- Keshavarzi, S. (2017). [Sociological explanation of participation in environmental movements: The case of nature cleaners movement in Iran (Persian)] [PhD. dissertation]. Shiraz: Shiraz University.
- Klandermans, B. (2004). The demand and supply of participation: Social-psychological correlates of participation in social movements. In D. A. Snow, S. A. Soule, H. Kriesi, (Eds), *The Blackwell companion to social movements* (pp. 360-379). Hoboken, NJ: Blackwell Publishing Ltd. [DOI:10.1002/9780470999103.ch16]
- Kreisler, H., & Wilensky, H. L. (2002). Comparing rich democracies. Retrieved from <http://globetrotter.berkeley.edu/people2/Wilensky/wilensky-con0.html>
- McAdam, D. (1986). Recruitment to high-risk activism: The case of freedom summer. *American Journal of Sociology*, 92(1), 64-90. [DOI:10.1086/228463]
- Memar, R. (2009). [Political participation and development in Iran: An in-country comparative study (Persian)]. *Journal of Social Problems of Iran*, 1387(63), 215-55. <https://jspi.khu.ac.ir/article-1-230-fa.html>
- Meyer, D. S. (2004). Protest and political opportunities. *Annual Review of Sociology*, 30, 125-45 [DOI:10.1146/annurev.soc.30.012703.110545]
- Mohammadifar, N., Shahramnia, A. M., Masoudnia, H., & Hatami, A. (2017). [A study on the relationship between the vindication of civil rights and kind of political participation (Case study: Isfahan City) (Persian)]. *Journal of Applied Sociology*, 28(2), 147-62. [DOI:10.22108/JAS.2017.21433]
- Opp, K. D. (2009). *Theories of political protest and social movements: A multidisciplinary introduction, critique, and synthesis*. New York: Routledge. <https://books.google.com/books?id=ccP7oNnYoX8C&dq>
- Ottaway, M. (2006). *Democracy challenged: The rise of semi-authoritarianism* [S. Mirtorabi, Persian Trans]. Tehran: Ghoomes. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/801931>
- Passy, F., & Giugni, M. (2001). Social networks and individual perceptions: Explaining differential participation in social movements. *Sociological Forum*, 16, 123-53. [DOI:10.1023/A:1007613403970]
- Rees, J. H., & Bamberg, S. (2014). Climate protection needs societal change: Determinants of intention to participate in collective climate action. *European Journal of Social Psychology*, 44(5), 466-73. [DOI:10.1002/ejsp.2032]
- Schussman, A., & Soule, S. A. (2005). Process and protest: Accounting for individual protest participation. *Social Forces*, 84(2), 1083-108. [DOI:10.1353/sof.2006.0034]
- Smelser, N. J. (1962). *Theory of collective behavior*. London: Collier Macmillan. <https://www.worldcat.org/title/theory-of-collective-behavior/oclc/882978065>
- Soroush, M., & Hosseini, M. (2014). [Adolescents, young adults and political participation: A comparative study on the role of socialization factors affecting youth political participation in Shiraz (Persian)]. *Journal of Social Sciences (Biannual)*, 10(2), 93-125. [DOI 10.22067/jss.v0i0.38463]
- Tarrow, S. G. (2011). *Power in movement: Social movements and contentious politics*. 3rd Ed. New York: Cambridge University Press. <https://books.google.com/books?id=zpeVVfY2AC&dq>
- Thomas, E. F., McGarty, C., & Mavor, K. (2016). Group interaction as the crucible of social identity formation: A glimpse at the foundations of social identities for collective action. *Group Processes & Intergroup Relations*, 19(2), 137-51. [DOI:10.1177/1368430215612217]

- Turner, J. H. (2010). *Theoretical principles of sociology, volume 1*. New York, NY: Springer. [DOI:10.1007/978-1-4419-6228-7]
- Turner, R. H., & Killian, L. M. (1972). *Collective behavior*. 2nd Ed. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall. <https://books.google.com/books?id=VwFmAAAAIAAJ&source>
- Vaezi, S. K., & Rahbar, R. (2016). [The mediating role of sense of powerlessness on the relationship between perceived accountability and the participation behavior of college students (Case study: Students of University of Tehran) (Persian)]. *Journal of Public Administration*, 8(1), 113-36. [DOI:10.22059/JIPA.2016.57508]
- van Deth, J. W. (2014). A conceptual map of political participation. *Acta Politica*, 49(3), 349-67. [DOI:10.1057/ap.2014.6]
- van Deth, J. W. (2015). Political participation. In G. Maz-zoleni (Ed), *The international encyclopedia of political communication* (pp. 1-12). Hoboken, NJ: John Wiley & Sons. [DOI:10.1002/9781118541555.wbiepc171]
- van Stekelenburg, J., Klandermans, B., & van Dijk, W. W. (2011). Combining motivations and emotion: The motivational dynamics of protest participation. *International Journal of Social Psychology/ Revista de Psicología Social*, 26(1), 91-104. [DOI:10.1174/02134741179407842]
- van Stekelenburg, J., & Klandermans, B. (2009). Social movement theory: Past, present and prospects. In S. Ellis & I. van Kessel (Eds.), *African dynamics, Movers and shakers: Social movements in Africa* (pp. 17-43). Vol. 8. Leiden: Brill. [DOI:10.1163/ej.9789004180130.i-260.11]
- van Stekelenburg, J., & Klandermans, B. (2010). The social psychology of protest. Retrieved from <https://www.isaportal.org/resources/resource/the-social-psychology-of-protest/> ology of protest
- van Zomeren, M., Postmes T., & Spears, R. (2008). Toward an integrative social identity model of collective action: A quantitative research synthesis of three socio-psychological perspectives. *Psychological Bulletin*, 134(4), 504-35. [DOI:10.1037/0033-2909.134.4.504] [PMID]
- van Zomeren, M., Spears, R., Fischer, A. H., & Leach, C. W. (2004). Put your money where your mouth is! Explaining collective action tendencies through group-based anger and group efficacy. *Journal of Personality and Social Psychology*, 87(5), 649-64. [DOI:10.1037/0022-3514.87.5.649] [PMID]
- Verba, S., & Nie, N. H. (1987). *Participation in America: Political democracy and social equality*. Chicago: University of Chicago Press. <https://books.google.com/books?id=9K5fdvfmGREC&dq>
- Verba, S., Schlozman, K. L., & Brady, H. E. (1995). *Voice and equality: Civic voluntarism in American politics*. Cambridge: Harvard University Press. <https://books.google.com/books?id=YFiCO5f0BKAC&dq>